

شرح الأحوال من البداية إلى المال

ملا علی آرانى (۱۲۴۴ق)

تحقیق: علی صدرایی خویی

درآمد

آران، شهری است واقع در دوازده کیلومتری شمال خاوری شهرستان کاشان، در منطقه‌ای سنزار، با هوایی معتدل. این شهر، از بخش‌های آران، بیدگل و نوش آباد تشکیل شده و بخش مرکزی آن، آران نام دارد. در این شهر، اماکن معروفی چون بقعه امامزاده هلال بن علی و بقعه امامزاده قاسم بن علی النقی و بقعه شاهزاده هادی از فرزندان امام زین العابدین علیه السلام و چندین بقعه و اماکن مذهبی دیگر، واقع شده است.

از این بخش، عالمان و دانشمندان گران قدری در عرصه علم و دانش به ظهور رسیده‌اند و خدمات شایانی به دین و علم، انجام داده‌اند. از جمله این دانشمندان، آخوند ملا محمد علی آرانى است. او در سال ۱۱۷۷ق، در آران دیده به جهان گشود و در سال ۱۲۴۴ق، در همان دیار، رحل سفر به سرای باقی کشید و در جنب مسجدی که خود بنا نموده بود، در آرامگاه ابدی‌اش

آرمید.

آرانی، از دانشمندان مبرز و سختکوش قرن سیزدهم است. او تحصیلاتش را نزد استادان عصر خود تکمیل نمود و بخش عمده تحصیلاتش در نزد علامه دوران، حکیم و فقیه و عارف مشهور، ملا احمد نراقی بوده و از او اجازه روایت دریافت نموده است و نراقی، مراجعات فقهی خود را به آرانی ارجاع می‌داده است.

ملا علی آرانی، نویسنده‌ای پُر تلاش بوده و آثار وی حدود سی رساله در موضوعات: صرف و نحو، فقه و اصول، دعا، تاریخ، شعر و سایر موضوعات متفرقه را شامل می‌شود.

تالیفات وی به ترتیب تاریخ تألیف، به شرح زیر است:

۱. الجواهر السنية في شرح العوالم المحسنة که مؤلف آن را در سال ۱۲۰۹ق، تألیف نموده و نسخه‌ای از آن در کتابخانه آیه الله مرعشی، به شماره ۵۸۶۵ موجود است.

۲. معین المبتدی در نحو، تألیف سال ۱۲۱۳ق.

۳. ینایع الأصول که شرحی است بر کتاب عین الأصول ملا احمد نراقی^۱ و در نجف اشرف تألیف شده است.

۴. العجالة العاترية، درباره تحقیق در فرق میان لفظ مشترک و مرتجل و مجاز و حقیقت. این کتاب در الذريعة (ج ۱۵، ص ۲۲۱) معرفی شده است.

۵. قالعة الشبهة، تألیف شده در نجف اشرف، درباره نجاست

۱. الذريعة، ج ۱۵، ص ۶۷.

ملاقى متنجس.

۶. الفوائد الصادقية، تأليف شده در سال ۱۲۱۷ق، در علم منطق که نسخه‌ای از آن، در کتاب‌خانه مرعشی به شماره ۱۷ موجود است.

۷. اصول المقاصد در شرح معالم، تأليف سال ۱۲۱۷ق.

۸. فصل الخطاب که در آن، مؤلف، سؤالاتی را درباره کتاب القوانين میرزای قمی طرح نموده و برای مؤلف آن، ارسال نموده است. میرزای قمی به سؤالات وی پاسخ داده و ارسال نموده و آرائی، جواب‌های قمی را مورد نقد قرار داده است. این سؤال و جواب‌ها و همچنین نقد آنها در کتاب حاضر، جمع‌آوری شده است.

۹. مخزن الأسرار في جواب المسائل، سؤالات فقهی‌ای است که از مؤلف شده و او به آنها پاسخ داده است. این سؤال و جواب‌ها در کتاب حاضر، به ترتیب کتاب مختصر النافع محقق حلی جمع‌آوری شده است.

۱۰. تبصرة العاقد که درباره انواع صیغ عقد نکاح در سال ۱۲۲۰ق، تأليف شده است.

۱۱. المقاصد المهمة في أصول أحكام الله والرسول والأئمة عليهم السلام، کتاب مفصّلی است در اصول فقه در سه جلد. جلد اول آن بعد از چهار سال در ۲ شعبان ۱۲۲۱ پایان یافته و جلد سوم آن در ۱۲ جمادی الثانی ۱۲۳۸ به پایان رسیده و تأليف این سه جلد، روی هم بیست و یک سال طول کشیده است.^۱

۱۲. مناهل الشوارد في تلخيص المقاصد که تلخیص کتاب مقاصد المهمةی خود مؤلف است و جلد اول آن را در سال ۱۲۲۴ ق به پایان رسانیده و نسخه‌ای از آن در کتاب‌خانه آیه الله مرعشی به شماره ۶۹۱۶ موجود است.^۱

۱۳. الدرّة البهیة و بهجة المریضة که منظومه‌ای است در اصول فقه، بر وزن الفیعی بن مالک. این منظومه شامل پانصد و چهل بیت است و دو نسخه از آن در کتاب‌خانه آیه الله مرعشی به شماره ۶۰۵۲ و ۶۹۸۹ موجود است.^۲

۱۴. عیصات المہام فی شرح الفقه و الأحکام، که به فارسی است، در سال ۱۲۲۶ ق، تألیف شده است.

۱۵. الخلاصة الحسنية به عربی در نحو، تألیف شده در ذی‌حجه ۱۲۲۶ ق.

۱۶. معادن المسائل الشرعیة فی استنباط الأحکام الإلهیة من الأدلة التفصیلیة که کتاب مفصل فقهی است.

۱۷. منبع الأحکام الشرعیة فی فقه الإمامیة که کتاب فقهی عربی استدلالی است و کوتاه‌تر از کتاب سابق مؤلف است.

۱۸. مرجع الأثام که کتابی فارسی در فقه و شبیه رساله عملیه است.

۱۹. مطلع الأثوار، به فارسی در تاریخ و در چهار قسم است: قسم اول، در احوال انبیا و اوصیاست از حضرت آدم تا امام زمان (عج). قسم دوم، در تاریخ پادشاهان از کیومرث تا عصر

۱. همان، ج ۲۲، ص ۳۵۴.

۲. همان، ج ۸، ص ۹۱.

- مؤلف است. قسم سوم، در داستان‌ها و حکایات متفرقه است.
- قسم چهارم، در عجایب مخلوقات است. از این کتاب فقط قسم دوم آن در دست است و نسخه‌های آن، در فهرست نسخه‌های خطی فارسی، منزوی (ج ۶، ص ۴۲۰۱) معرفی شده است.^۱
۲۰. عوائد الایام فی الفوائد المتفرقة که مؤلف در آغاز آن، شرح حال خود را در ایام تحصیل و کیفیت تألیفاتش بیان نموده است.
۲۱. میزان الأعمال، در فقه به فارسی.
۲۲. العدة الإلهية فی شرح الزبدة البهائية که شرح مفصل مؤلف بر زبدة الأصول شیخ بهایی است.
۲۳. تلخیص العدة فی شرح الزبدة.^۲
۲۴. تحفة الأخیار فی حجّة الظن.
۲۵. حرز الداعی فی الدعاء.
۲۶. رساله در کیفیت نماز شب و دعاهاى آن.
۲۷. رساله در کیفیت زیارت عاشورا.
۲۸. رسالة فی مسئله مصالحة حق الرجوع فی العدة الرجعية.
۲۹. حاشیه مناهل الشوارد، تألیف شده در سال ۱۲۳۷ ق.
۳۰. زاد الناسکین که رساله عملیه به فارسی است. در یک مقدمه و دوازده باب و یک خاتمه که مؤلف برای استفادة مقلدان خود نوشته و نسخه‌ای از آن، در امامزاده هلال آران کاشان موجود است.^۳

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۵۱.

۲. همان، ج ۴، ص ۴۴۴.

۳. فصل نامه وقف، میراث جاویدان، ش ۴، ص ۶۱.

۳۱. رسالة في تخصيص العام بالصفة والشرط والغاية، تأليف شده در ۲۷ شعبان ۱۲۳۷.

۳۲. شرح الأحوال من البداية إلى المآل (رسالة حاضر).

۳۳. جامع الخيرات في شرح أسرار الصلاة، که شرحی است بر التنبیهاات العلیة في أسرار الصلاة القلبية، مشهور به أسرار الصلاة، تأليف شهيد ثانی. مؤلف در پایان کتاب مطلع الاثوار، از این اثر خویش یاد نموده است.^۱

۳۴. مجمع الرسائل که مؤلف، بنا داشته تمامی رسائل خود را در آن جمع نماید، نسخه عکسی ای از این کتاب در نزد حقیر است^۲ و در آن، این رسائل از مؤلف موجوداند:

الف: شرح الأحوال من البداية إلى المآل؛

ب: عويصات المهام في شرح الفقه والأحكام (فارسی)؛

ج: فصل الخطاب في تحقيق السؤال و ترتيب الجواب؛

د: الدرة البهية؛

ه: العجالة الحائرة؛

و: رسالة في تخصيص العام بالصفة والشرط والغاية؛

ز: رسالة في مسئلة مصالحة حق الرجوع في العدة الرجعية؛

ح: رساله در کیفیت نماز شب؛

۱. الذريعة، ج ۵، ص ۵۱.

۲. این نسخه عکسی به التفات و عنایت استاد گران قدر عبدالحسین حائری، رئیس سابق کتابخانه مجلس شورای اسلامی به دست ما رسید که در همین جا از بزرگواری آن استاد فرزانه تقدیر و تشکر می گردد.

ط: حاشیه بر مناهل الشوارد؛

ی: دو فصل از عوائد الایام مؤلف، شامل، فصل دوم: اجازه معنعه مؤلف از ملا احمد نراقی و فصل چهلیم: بعضی لغزها و معماها.

در این مجال، رساله اول از این مجموعه، یعنی زندگی خود نوشت مؤلف، ارائه می شود و در پاورقی، برخی توضیحات لازم درج می گردد. این شرح حال، در نسخه ما - که تنها نسخه شناخته شده از آن است -، ناتمام است، ولی با قرآینی می توان حدس زد که مقدار ساقط شده، بیش از یک صفحه نخواهد بود. ملا علی آرانی در این شرح، وقایع و حوادث مهم عصر خود را نیز با اشاره تحریر نموده که مطالعه آن، خالی از فایده نیست. با هم صفحات زندگی این عالم سخت کوش را که به قلم خود اوست، ورق می زنیم.

البرهان القوي لموسى بن تقي الدين

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين
 محمد وعترته الطاهرين سيما ابن عمه وخاله شفيعه على أمير المؤمنين
 يعسوب الدين غياث الملوك الكفاي وروشن كين واولاده الأئمة الأطهار
 الأئمة صلوة متبالية ثلثون سنة شهر ربيع الثاني سنة ١٢٠٠

اداء آن حضرت متعمد حقیق از جمله وظایف لازم است که موجب عزت و
مسکوت و امانت است.

معمول است که در این کتاب و غیره از آن است که اگر چه از بعضی افایض فقهیه در ظاهر
بیست که در تابا باشد ازین دو عبارت دیگر از کلام خود میسر آید که کلمات محمد بن

و العلم و افاده و اشتاده بهم و با وجود صفت عیس و لا شد بملک و او را
نواب در تصدی علوم دینی و معارف یقینیه و کوشش و شرم بالیار عزرائیم

از منته کفید و تصنیفات و کیفیات خود را بر این شروع و اول از اینها و

انکه ولادت حقیر در توفیق شریف سال ۱۰۷۶ هجری مصادف با سنه ۱۶۸۵ قمری و بمقام حرم انوار

تصوير صفحة أول نسخة خطي «شرح الأحوال من البداية إلى المال»

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

وبه تفتی .

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين محمد و
عترته الطاهرين سيما ابن عمه و كاشف غمّه علي أمير المؤمنين و يعسوب الدين و
قاتل الكفار والمشركين، وأولاده الأئمة الأطياب الأنجيين صلاة متتالية نوالى الشهور
والسنين .

اما بعد؛ بر رای خیریت انتمای برادران ایمانی و اخوان روحانی پوشیده و مخفی
نماناد که غرض اصلی از ایجاد موجودات، معرفت واجب الوجود است و بعد از
معرفت، ادای شکر حضرت منعم حقیقی، از جمله وظایف لازمه است که موجب
مزید نعمت می گردد:

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ^۱

و هر نعمتی را شکری در مقابل مقرر است و از اعظم نعمای حضرت واهب
النعم، نعمت ادراک است و شکرش آن است که آنچه از مبدأ فیاض افاضه شود، در
دفاتر ثبت گردد تا باعث ارشاد و هدایت دیگران گردد.

و فقیر کثیر التقصیر، محرز این کلمات، محمد علی بن محمد حسن، الشهیر به
«علی آرائی»، به جهت ادای شکر این نعمت عظمی در مدت عمر، در صدد تعلیم

۱. ابراهیم، آیه ۷: «و یاد آرید زمانی که خدای تعالی اعلام کرد که اگر در برابر نعمت ها شکر و سپاس کنیم،
آنها را برایتان زیاد گردانیم، و اگر کفر و انکار بورزید و به وحدانیت خدا اقرار نکنید، هر آینه عذاب من
شدید و سخت است».

و تعلم و افاده و استفاده بودم و با وجود ضنک عیش و تشدد بلایا و تواتر نوائب در تحصیل علوم دینیه و معارف یقینیه، کوشش داشتم تا بسیاری از صیود علوم را در قید تصنیف و تألیف در آوردم. پس بر خود لازم دانستم که واردات خود را با بعضی اموری که در نظر اهم نماید: از کیفیت تحصیل و اسفار وارده در ازمنه تحصیل و عدد تصنیفات و تألیفات خود و تواریخ شروع و اتمام آنها و سایر امور متعلقه به این معنی را در طی رساله‌ای درج نمایم. لهذا شروع کردم در تألیف این رساله و مسمی گردانیدم آن را به شرح الأحوال من البدایه إلى المال، وبالله الاستعانه.

[تولد]

بدان که ولادت حقیر در بعضی شهر سنه ۱۱۷۷ (هزار و صد و هفتاد و هفت) هجری اتفاق افتاد در عهد جهانبانی سلاطین زندیه در عهد کریم خان زند در قریه آران.

[زادگاه]

و آران، بر وزن «فاران»، اسم قریه عظیمی است از قرای کاشان و مسافت آن با اصل بلده کاشان، تقریباً یک فرسخ می شود و اهل آن، به عبادت و طاعات، رغبت تمامی دارند و به نماز جمعه و جماعت، بسیار مایل اند و به این تقریب، مساجد عالیه دارد.^۱ و از جمله خوبی های آن قریه آن است که هر حمامی که بنا نهاده اند، در جنب آن، حمام کوچکی ساخته اند که در وقت صبح، زنان در آن جا غسل می کنند و بر جنابت باقی نمی مانند تا ظهر و عصر.^۲

۱. بعد از آن، این عبارت ها نوشته شده، ولی مؤلف، سپس روی آنها خط کشیده است: «که از آن جمله مسجد جامع است که مشهور است به مسجد قاضی و آن مسجد، شبستانی دارد که در فصل تابستان که هوا گرم می شود، آن شبستان، بسیار خنک است و در فصل زمستان که هوا سرد می شود، آن شبستان بسیار گرم است و تقریباً هزار نفر در آن جا می توانند نماز کند و مسجدهای دیگر نیز دارد».

۲. بعد از آن، این عبارت نوشته شده، ولی روی آن خط کشیده شده است: «و در هر محله آن، حمامی هست و هشت حمام، الیوم در آن می گردد».

و اهل آن قریه، به تعزیه داری جناب سید الشهدا بسیار مایل و راغب‌اند و مردان تعزیه دار در میان ایشان، بسیار است و در مسجدها که نماز جماعت می‌کنند، تعزیه جناب سید جوانان اهل بهشت را می‌گیرند و در سرِ هر محله از آن، حسینیه‌ای ساخته‌اند که هر ساله که محرم می‌شود، و در دهه عاشورا، اهل هر محله به حسینیه آن محل می‌روند و لوای تعزیه داری سید الشهدا برپا می‌کنند و زنان تعزیه دار هم دارند که در میان خانه‌ها از برای زنان تعزیه می‌گیرند.

و آب آن قریه، آب قنات است و قنات آن، تمام از طرف قبله است و تقریباً چهل قنات دایر دارد که در سمت شمال آن قریه، زراعت می‌شود، و چون اصل قریه در سمت جنوب مزارع واقع شده، چند قنات آن از میان قریه می‌گذرد و در میان خانه‌ها، حوض‌ها از آجر و چارو^۱ ساخته‌اند که آب جاری در میان خانه‌ها باشد، و انفع آن قنات‌ها نسبت به اهل قریه، دو قنات است که یکی را قنات آران دشت می‌گویند و آن قنات، از سمت جنوب قریه داخل می‌شود و از سمت شمال آن، خارج می‌شود.^۲

دوم، قنات و شاد (به دال مهمله): که آن هم از یک سمت آن قریه داخل می‌شود و در بسیاری از خانه‌ها جاری می‌شود و بعد از آن، به صحرا می‌رود و زراعت می‌شود.

۱. چارو: ساروج، آهک رسیده با چیزها آمیخته است که بر آب انبار و حوض و امثال آن مانند (لغت نامه دهخدا).

۲. بعد از آن، این عبارت نوشته شده که بعداً خطر خورده است: «و در ابتدای قریه خانه‌ای است که آن را خانه آب بخش می‌گویند و آن قنات، در میان آن خانه، دو شعبه می‌شود و یک شعبه آن به سمت شرقی قریه جاری می‌شود و شعبه دیگر به سمت غربی قریه، و در میان خانه‌ها می‌گذرد و چون آن شعبه که به سمت شرقی جاری می‌شود، زودتر به صحرا می‌رسد، به خلاف آن شعبه که از سمت غربی قریه می‌گذرد، و به این تقریب مالکین قنات و رعایای آن مزرعه به این راضی‌اند که بیشتر آن از سمت شرقی به صحرا برود و مالکین خانه‌ها بر سرِ ممز آب واقع‌اند، مانع می‌شوند و هر چند وقت به این تقریب، فتنه و آشوب در میان مالکین قنات و مالکین خانه‌ها برپا می‌شود.

و آن قریه [آران] از بناهای قدیمه است و بانی آن چنان که در کتاب خلاصه البلدان^۱ که از تألیفات میرزا صفی قمی است، مسطور است، «آران بن قاسان اکبر» بوده است که پدر او - که قاسان اکبر باشد - بنابر قولی، بانی اصل بلده کاشان بوده است و آران مذکور، آن قریه را بنا کرد و به اسم خود، موسوم ساخت و گویا همان قنات مزرعه آران دشت را هم آران بن قاسان جاری نموده باشد و به اسم خود مسما کرده باشد، یعنی دشت آران.

و در همان کتاب مسطور است که قاسان هم رودخانه‌ای بود که آن [را] به زبان فارسی کاشان می‌خواندند و الحال، آن رودخانه خشک است و به جای آن، شهر بنا شده است و بعضی دیگر گفته‌اند که قاسان، نام شطی بوده است که آن را به فارسی «کاس رود» می‌خواندند و بعد از آن که آب آن شط، شروع در خشکی نمود، اول موضع قریه بطریده - که الحال به «بدریه» مشهور است - ظاهر شد و آن، بلندترین موضع آن بوده است و بعد از آن، موضع قریه «درام» ظاهر شد و گویند که بانی کاشان «یوراسف» بوده است و گفته‌اند که او به هیچ جایی و موضعی نگذشت، مگر آن که به اهل آن جا صفتی به میراث گذاشت و در اصفهان، رغبت و میل به حلویات و شیرینی‌ها میراث گذاشت و آن حالت، تا الیوم در میان اهل اصفهان شایع و دایر است، و حلواها و نقل‌های گوناگون می‌سازند و در کاشان، حیلۀ بازی و دروغ‌گویی را میراث گذاشت و در قم، ظلم و جور و نوحه‌گری را میراث گذاشت و در ری، خدعه و مکر و فرمان‌زنان بُردن را میراث گذاشت و در همدان، بهتان و خفت و

۱. خلاصه البلدان، تألیف صفی الدین محمد هاشم بن صفی الدین محمد حسینی رضوی قمی است که در سال ۱۰۷۹ق، به فارسی نگاشته شده است. این کتاب، در تاریخ قم و مکه و مدینه و مختصری درباره سایر شهرهای شیعیان امامیه است و مؤلف، در اثنای آن، شرح حال عده‌ای از بزرگان را درج نموده است. این کتاب، تا به حال به چاپ نرسیده و سه نسخه عکسی از آن در کتاب خانه آیه الله مرعشی، به شماره‌های ۱۰۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ در قم موجود است (الذریعه، ج ۷، ص ۲۱۶؛ فهرست کتاب‌های عکسی کتاب خانه آیه الله مرعشی، ج ۱، ص ۱۰۶ و ۲۴۰ و ۲۴۱).

سَبْکی را میراث گذاشت.

و گویند که فریدون، مَلِکِ یوراسف را با ریسمان بسته، محبوس ساخت و او با آن ریسمان از حبس فریدون گریخت. فریدون امر کرد که جمعی او را تعاقب کردند و در نواحی قم، در معدن نمک او را یافتند که به قضای حاجت نشسته بود و همچنان نمک شده بود. پس بعد از این به اندک فاصله، صاحب خلاصه البلدان گفته است که: «در خصوص بانی کاشان، خلاف واقع شده است. بعضی چنان که مذکور شد، گفته‌اند یوراسف آن را بنا گذاشت و بعضی دیگر گفته‌اند که آن را قاسان اکبر، بنا نهاد و به اسم خود، آن را مسماً گردانید» تمام شد سخن صاحب خلاصه البلدان.

و آن نسخه خلاصه البلدان که الحال در نزد حقیر حاضر است، گویا خط مصنف آن است و تاریخ تألیفش غرة رجب المرجب ۱۰۷۹ (هزار و هفتاد و نه) هجری بوده است.

و در کتاب نزهة القلوب^۱، مذکور است که: «کاشان، از اقلیم چهارم است. طولش از جزایر خالدهات،^۲ فوم^۳ (۱۲۶) و عرضش از خط استوا، لدها (۳۴)^۴ [است که آن را]

۱. نزهة القلوب، تألیف حمدالله مستوفی قزوینی (م ۷۵۰ق) است. این کتاب از منابع مهم جغرافیایی مسلمانان است و بارها به چاپ رسیده است (ر.ک: الذریعة، ج ۲۴، ص ۱۲۰).

۲. جزایر خالدهات که به آنها «جزائر السعادة» نیز می‌گویند، همان «جزایر کاناری» فعلی است که در جنوب غربی صحرا در غرب افریقا واقع شده و اکنون، متعلق به اسپانیا است. جغرافیدانان قبل از اسلام و همچنین عالمان مسلمان، مبدأ طول را از این جزایر می‌گرفتند؛ ولی امروزه معمولاً مبدأ طول را از نصف النهار شهر گرینیچ انگلستان محاسبه می‌کنند (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: دروس هیت و دیگر رشته‌های ریاضی، حسن حسن زاده آملی، ج ۱، ص ۱۴۵-۱۹۹ و ج ۲، ص ۷۷۶-۷۹۲).

۳. در نسخه خطی و همچنین در اصل نزهة القلوب، طول کاشان از جزایر خالدهات، «فوم» ذکر شده است و این درست نیست و لفظ «م» زیاد است؛ چون طول کاشان از گرینیچ، ۵۱ درجه و ۲۷ دقیقه و طول تهران از گرینیچ، ۵۱ درجه و ۲۵ دقیقه است. استاد حسن زاده آملی در دروس هیت (ج ۲، ص ۷۸۷) فرماید: «طول ری از جزایر خالدهات، فو درجه و کا دقیقه است». پس طول کاشان نیز «فو» درجه، یعنی ۸۶ درجه غربی جزایر خالدهات است.

۴. نزهة القلوب، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲ش، ص ۶۷.

زبیده خاتون، منکوحهٔ هارون الرشید، ساخت به طالع سنبله و بر ظاهر آن؛ قلعهٔ گلین است که آن را فین خوانند». تمام شد موضع حاجت از کلام نزهة القلوب.^۱

و آنچه بر حقیر ظاهر می‌شود، این است که کلام صاحب خلاصة البلدان، اقرب است به صواب و می‌توان جمع کرد میان آنها به این که بعد از بنای کاشان، خرابی به کاشان دست داده باشد و زبیده آن را تعمیر کرده باشد. والله العالم.

[دوران کودکی]

بر می‌گردیم به آنچه مقصود بالذات است. پس می‌گویم که حقیر در زمان طفولیت، مایل به این بودم که تحصیل کمالات نمایم و والد حقیر، نهایت میل به این مطلب داشت، حقیر را به مکتب فرستاد تا سال ۱۱۹۲ ق، که زلزله شد و اوضاع مردم، اختلال بسیاری به هم رسانید و در خلال این احوال، کریم خان زند هم وفات نمود و اغتشاش در امر ولایت پدید آمد و والد حقیر، تنگ دست شد. به واسطهٔ قلت کاسبی، حقیر را از مکتب باز گرفتند و به کسب معاش ترغیب کردند و حقیر، از کثرت شوقی که به تحصیل علوم داشتم، از پی معاش و کسب نمی‌رفتم و سعی متعلقان این بود که حقیر را هم در کسب شریک خود نموده باشند و حقیر به این راضی نمی‌شدم. تا چند مدّت بر این هم گذشت. زمام سلطنت به کف کفایت علیمراد خان زند قرار گرفت. اندک امنیتی در ولایت پیدا شد. حقیر را داعیه این شد که مشغول امر تحصیل شوم. نظر به این که حقیر، اوّل سلسله بودم، کتابی که از روی آن درس بخوانم، نداشتم و استعداد این که کتاب بخرم، نداشتم. به زجر تمام، از این و آن کتاب عاریه می‌گرفتم و درس می‌خواندم تا این که علیمراد خان هم داعی حق را لبیک اجابت گفته، زمام سلطنت به کف کفایت جعفر خان زند قرار گرفت. هنوز امر سلطنت بر او مسلّم نشده بود که شاه جمجاه ملائک سپاه، ظلّ الله علی الصغار

۱. نزهة القلوب، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲ش، ص ۶۷.

والکبار، آقامحمد خان قاجار، از سمت دارالمرز، [سپاه] جمع‌آوری نموده، بر سر دارالسلطنه تهران آمده، دارالسلطنه تهران را محاصره نمود و بعد از چندی از آن جا به طرف قم نهضت فرمود و چندی دارالمؤمنین قم را محاصره کرد و بعد از چندی، برادر خود علیقلی خان را سردار نموده، به دور کاشان فرستاد و از آن طرف، جعفر خان از اصفهان، عربعلی خان را سردار نمود، به سمت کاشان فرستاد و تلاقی فریقین در حوالی کاشان اتفاق افتاد. باز به جهت آمد و شد عسکر از طرفین، اغتشاش عظیمی در ولایت ظاهر شد و حقیر در آن خلال به خاطر دارم که مکرر، شب‌ها حقیر را می‌بردند به بُرج به جهت کشیک [دادن] و حقیر، کتاب خود را به میان برج می‌بردم و با های و هوی بیدار باش کشیک‌چیان، مطالعه می‌کردم و در صبح، به مجمع درس حاضر می‌شدم و تنگی معیشت به حدی بود که اگر اندکی از بسیار آن را ذکر کنم، یقین است که شنونده، حمل بر افترا می‌کند.

[تألیف «الجواهر فی شرح العوامل»]

و به این فلاکت، مشغول تحصیل بودم تا سال ۱۲۰۰ق، و در خلال این احوال، شروع در نوشتن شرح عوامل ملا محسن نمودم و قدری از آن را نوشته بودم که عرصه معیشت به حدی تنگ شد که راه بیرون شدن از آن، ممکن نبود. لاعلاج، فرار بر قرار اختیار کردم و سفر را بر حَضَر برگزیدم و به ورامین رفتم و در آن جا مبتلا شدم، و بالمره، از تحصیل، تعلیم و تعلماً باز ماندم و تقریباً دو سال هم در آن جا به سر بردم تا این که عالم، فی الجمله آرامی گرفت و قدری اغتشاش کم‌تر شد. از آن جا به آران معاودت کردم و باز مشغول درس و بحث بودم، ولیکن باز امر معیشت بسیار تنگ بود و گذران به صعوبت می‌شد و به نوعی تنگ می‌گذشت که گاهی پارچه نانی به دست می‌آمد و گاهی آن هم میسر نمی‌شد و حقیر، تن به قضای حضرت آفریدگار در داده بودم و دست از تحصیل بر نمی‌داشتم.

بعد از مراجعت از سفر، جمعی از طلاب، از حقیر درخواستند که شرح عوامل را

تمام کنم. پس با تفرّق احوال و تشّت بال، شروع در نوشتن آن کردم. گاهی که میسر می شد، قدری می نوشتم و گاهی که میسر نمی شد، به گوشه نسیان می انداختم تا این که در اوقات متفرّقه و آفات متعدّده به اتمام رسید. آن را مسمّا کردم به *جواهر النسيان في شرح العوامل المحسنية* و به خصوص تاریخ اتمام آن، این بیت، رقم زده کلک بیان شد:

سُئِلْتُ عَنِ الْإِتْمَامِ قُلْتُ بِدَاهَةٍ لتاريخه «قد تمّ شرح عواملی»^۱

و در سال ۱۲۰۹ق، آن شرح به اتمام رسید.

و از نحوس طالع، در این مدّت، در نزد کسی تحصیل می کردم که در غالب اوقات از درس او نفعی به حقیر نمی رسید و هر چند می خواستم از دست او خلاص شوم، میسر نمی شد و سبب این که از درس او نفعی نمی بردم، این بود که او نهایت سعی و اهتمام داشت در خوش گذراندن و غالب اوقاتش به صحبت های بی نفع می گذشت و از استاد فن هم چیزی نشنیده بود و چندان استعدادی نداشت و مع ذلک، خود را أعلم علما می دانست و گاه گاهی به تصنیف و تألیف می پرداخت. از آن جمله، حاشیه بر معالم می نوشت که بعضی از همدرسان حقیر، آن را مسمّا نموده بود به «*جامعة الحواشی*»، به تقریب آن که چیزی دیگر در میان آن پیدا نمی شد، به غیر از حواشی که دیگران نوشته بودند. در این مدّت، پیوسته از حق تعالی درخواست می کردم که گریبان مرا از دست آن خلاص کند، دعای من مستجاب نمی شد.

[سفر به کربلا]

حاصل، این که در همین سال به سفر فیض اثر کربلای معلّا مشرّف شدم و می خواستم که در آن جا تحصیل کنم، آن هم میسر نشد. معاودت کردم به وطن و در اوّل ذی حجة الحرام همین سال. به امر امامت مشغول شدم و مدّت چهار سال هم مشغول امامت بودم و انتظار فرج می کشیدم.

۱. جمله «قد تمّ شرح عواملی»، به حساب ابجد برابر با ۱۲۰۹ق، می شود.

[تألیف «معین المبتدی»]

و در این خلال، کتاب معین المبتدی را در نحو نوشتم و در سال ۱۲۱۳ق، آن کتاب هم به اتمام رسید و سبب تألیف آن این بود که جمعی از طلبه، در نزد حقیر نحو می خواندند و بعضی قواعد را حقیر برای ایشان می گفته، از حقیر استدعا کردند که آن قواعد را در کتابی بنویسم و ایشان بخوانند. حقیر هم إجابة لمسئولهم، آن کتاب را به زبان فارسی نوشتم و در این سال، زمان ابتلا به سر آمد و آن شخص به سفر رفت و حقیر هم اساس محراب و منبر را بر هم زدم و به شهر کاشان رفتم و در «مدرسه عمادیه»^۱ سکنا گرفتم و مشغول مباحثه فقه و اصول شدم و مدت یک سال یا بیشتر هم در خدمت فضلی کاشان، مباحثه داشتم.

[سفر مجدد به کربلا و تألیف چند اثر]

و در روز دوشنبه ششم شهر شوال المکرم ۱۲۱۴، دو باره مصمم به سفر عتبات عالیات شدم و در آن جا ماندم و در خدمت عمدة العلماء و زبدة الفضلاء، جامع الأصول و الفروع، سید المحققین، امیر سید علی طباطبایی به مباحثه فقه و اصول فقه پرداختم و گاهی هم به مجمع عمدة المتبحرین، الحبر المعتمد آقا سید محمد،^۲ مخدومزاده آن بزرگوار، حاضر می شدم و از او نیز استفاده قواعد اصولیه و فقهیه می کردم و در آن جا شروع به نوشتن ینایع الأصول نمودم و قدری از آن نوشتم و رساله عجالة الحاثیه را نیز در آن جا نوشتم و رساله قاعة الشبهة را نیز در آن جا نوشتم و چون آن رساله به اتمام رسید، به نظر کیمیا اثر آن بزرگوار رساندم و بسیار تحسین فرمودند و

۱. از این مدرسه و مؤسس آن در کاشان، اطلاعی در دست نیست. برای اطلاع بیشتر از مدارس علمیه کاشان، ر.ک: سیمای کاشان، ص ۹۹-۱۰۶ که این مدرسه در آن جا ذکر نشده است.

۲. آقا سید علی بن محمد علی طباطبایی (م ۱۲۳۱ق) صاحب ریاض المسائل و فرزندش سید محمد مجاهد (م ۱۲۴۲ق) از عالمان سرشناس سده سیزدهم هستند.

شاگردان خود را مأمور به استنساخ آن نمودند و از آن رساله نسخه برداشتند.
و در آن جا بودم تا آن که چنان دانستم که فارغ التحصیل شده‌ام. پس از آن جا به وطن مراجعت کردم و مشغول تعلیم می‌بودم.

[تألیف «فوائد الصادقية»]

و در سال ۱۲۱۶ق، در عید غدیر آن سال، شروع به تصنیف فوائد الصادقية که در منطق نوشته‌ام و با وفور اشتغال و کثرت ابتلا، مدت تصنیفش سه ماه و بیست روز طول کشید و این کلمه به حذف «باء جازه»، مطابق تاریخ شروع آن شد: «شرعت في الفوائد بكد»^۱ و این کلمه هم مطابق تاریخ اتمامش برآمد «قد أتممت الفوائد بمحن»^۲، و این از اتفاقات حسنه است.

و در روز غدیر این سال [۱۲۱۶ق] طایفه یاغیه باغیه طاغیه وهابیه که سردار و امیر ایشان سعود نام مسعود مردود درگاه خدای ودود بود، بر سر کربلای معلای لشکر نابود کشید و بعض محلات آن ولایت با برکت را تسخیر و قتل و غارت کرد و داغ شهادت حضرت سید الشهداء را تازه نمود و بسیاری از سادات عظام و علمای ذوی الاحترام و طلاب علوم ائمه دین علیهم السلام را به قتل رسانید و کتب علمیه [را] تلف نمود. قتلهم الله!

[سفر به نراق]

و در فصل تابستان سال ۱۲۱۷ که هوای آران که مسقط رأس حقیر است، بسیار گرم شد، عزم مسافرت به قریه نراق بر خود مصمم کردم و از آران به آن جا دو منزل مسافت دارد و در آن جا به خدمت افضل الفضلاء و اعلم العلماء، جامع المعقول

۱. جمله «شرعت في الفوائد بكد»، بدون محاسبه تشدید دال، برابر با ۱۲۱۸ می‌شود و با حذف حرف «باء» که برابر با دو است، ۱۲۱۶ می‌شود.

۲. جمله «قد أتممت الفوائد بمحن» برابر با ۱۲۱۷ق، می‌شود.

والمنقول، حاوی الفروع والأصول، مولانا و شیخنا المعتمد آخوند ملا احمد نراقی^۱ مشرف شدم و از صحبت آن بزرگوار، استفاده بسیار از این بی‌بضاعت حاصل شد.

[آغاز تألیف «المقاصد المهمة»]

و در این سال، در قرینه نراق شروع به تصنیف کتاب مقاصد المهمة که در اصول نوشته‌ام، نمودم و آن مدتی که در آن جا بودم، در طی مباحثه معالم، اصول المقاصد را می‌نوشتیم و در وقت مراجعت به کاشان، جمعی از حقیر خواهشمند این مطلب شدند که کتاب قوانین المحکمة را که از جمله کتب عالم عامل فاضل کامل، مقتدانا و مقتدی الأنام، میرزا ابوالقاسم قمی است، از برای ایشان مباحثه کنم. حقیر هم با اعتراف به قلت بضاعت و کمی استطاعت، آن امر را قبول نمودم و در ضمن مباحثه آن، باز مقاصد را می‌نوشتیم و در بسیاری از مواقع در عبارات قوانین شبهه می‌کردم و کسی که متصدی حل آن بشود، نمی‌دیدم. بالاخره، عریضه به خدمت آن عالی جناب (میرزای قمی) نوشتم به عربی و بعضی ابحاث خود را در آن درج کردم و به خدمت آن عالی جناب فرستادم. آن عالی جناب، ابحاث حقیر را جواب فرمودند و برای حقیر فرستادند و حقیر در جواب‌های آن بزرگوار، تأمل بسیار کردم بعضی جواب‌ها که به نظر حقیر صحیح نمی‌نمود، رد کردم. بعد از آن که جواب‌ها را بالتمام به نظر فکر و تأمل دیدم و ردی که داشتم، بر آن نوشتم، صورت عریضه را با صور اسثله و اجویه در رساله‌ای نوشتم و آن را مستأ به فصل الخطاب کردم و آن رساله را در کتاب مجمع الاسائل که اغلب رسایل خود را در آن جمع کرده [ام]، ذکر نموده‌ام.

و چون اکثر مقاصد را در طی مباحثه و مطالعه قوانین نوشتم، در بسیاری از مواضع،

۱. علامه ملا احمد بن مهدی بن ابوذر نراقی کاشانی (م ۱۲۴۴ق) و پدرش ملا مهدی نراقی (م ۱۲۰۹ق)، از عالمان برجسته شیعه هستند که در بسیاری علوم اسلامی مهارت داشته و تصانیف زیادی نگاشته‌اند.

متعرّض مطالب قوانین شدم، و مدّت تصنیف قسم اوّل مقاصد، تقریباً چهار سال کشید. و در ماه ذی قعدة الحرام این سال، جناب معظم له، یعنی محقق نراقی - دام ظلّه العالی - اجازه معننه‌ای^۱ که از مشایخ عظام خود داشت، از برای حقیر به قلم مرحمت شیم خود نوشت^۲ و این ناقابل را در سلسله سند اخبار ائمه اطهار داخل نموده و صورت اجازه را در خاتمه کتاب عوائد الایام، ایراد کرده‌ام، ان شاء الله.

و از قضایای اتفاقیه این سال، این بود که در روز سه شنبه بیست و دوّم ماه جمادی الاولی به مدرسه محمد صالح بیک^۳ از مدارس دار الایمان کاشان، در خواب دیدم که ادریس پیغمبر - علی نبینا و علیه السلام -، از آسمان نازل شد و در نزد من نشست و با من مشغول صحبت شد و چون مدّتی از زمان صحبت گذشت، خواست که به آسمان مراجعت کند، حقیر مانع او شدم و او را از رفتن منع کردم و از حضرت آفریدگار عالم و مالک رقاب بنی آدم، درخواستم که اختیار رفتن و ماندن ادریس را به حقیر واگذارد. در آن حال، گویا منادی از جانب ربّ الأرباب ندا کرد که ما اختیار عروج ادریس را به تو واگذاشتیم. هر وقتی که رخصت دهی، او به آسمان عروج کند. پس در آن حال، از خواب بیدار شدم و صورت خواب را با تاریخ آن حال ثبت کردم. والله الموفق!

[تألیف «مخزن الأسرار»]

و در سال ۱۲۱۷ [ق]، در فصل تابستان که هوا بسیار گرم شد، باز به امر عالی جناب شیخنا النراقی، مصمّم سفر نراق شدم و در مدّتی که در خدمت آن عالی جناب

۱. اجازه مُعَنَّنَه یا مُعَنَّعَن، یعنی اجازه روایتی که کسی از استادش و استاد او از استاد خود (به همین ترتیب) داشته باشد تا برسد به ائمه علیهم السلام و چون در هر اجازه با تعبیر «عن» یاد شده است، این سلسله اتصال، «معننه» نامیده شده است.

۲. این اجازه را مرحوم نراقی در ذی قعدة ۱۲۱۷ برای مؤلف نوشته است.

۳. ر. ک: سیمای کاشان، حبیب الله سلمان آرائی، ص ۱۰۱.

به سر می‌بردم، فتاوایی که از اطراف و اکناف از برای آن عالی جناب می‌آوردند، آن عالی جناب به حقیر محوّل می‌فرمودند و حقیر هم به قدر قوّه، سعی در استنباط مسائل می‌کردم و فتاوا را می‌نوشتیم و مردم می‌بردند. تا بعد از مدتی که بسیاری از صور فتاوا که در استنباط آنها زحمت بسیار کشیده بودم، از میان رفت، برخوردیم به کتاب مقام الفضل^۱ که از بدایع افکار عالی جناب، اعلم العلماء و افضل الفضلاء، آقا محمد علی کرمانشاهی است و مجموع آن کتاب که بسیار حجیم بود، جواب سؤالات بود. متنبّه شدم که شاید عمر باقی بماند و این جواب سؤالات که حقیر هم می‌نویسم، قابل این شود که در کتابی درج شود. لهذا من بعد، شروع کردم در ضبط صور اسئله و أجوبه و آنچه از واردات که اتفاق می‌افتاد، یوماً فیوماً می‌نوشتیم تا به تاریخ هذه السنة ۱۲۲۷ق چون دیدم که صور سؤالات و أجوبه قدر قابلی شده است، با خود اندیشه کردم که عمر را اعتمادی نیست و اگر این صور اسئله و أجوبه متفرّق بماند، شاید از میان برود و کسی دیگر آن را جمع‌آوری ننماید. بر خود لازم شمردم که آنها را ترتیبی داده باشم و هر سؤالی را در موقع خود بنویسم که شاید در حیات حقیر یا بعد از ممات حقیر به مسلمانی نفعی برساند. لهذا شروع نمودم در تألیف کتاب مخزن الأثر و آن را بر ترتیب نافع،^۲ ترتیب دادم.

برگشتیم به گزارش احوال سال ۱۲۱۸ق [ق]. در تابستان آن سال هم در خدمت جناب معظم له به قریه نراق، مسافرت کردم و در خدمت آن جناب بسر می‌بردم و آن جناب، با حقیر، بسیار اظهار شفقت می‌فرمودند، تا فصل پاییز آن سال که قافله زوار

۱. سؤال و جواب‌های فقهی آقا محمد علی فرزند وحید بهبهانی (م ۱۲۱۶ق) است. این کتاب، چند بار در ایران به چاپ رسیده است. (الذریعه، ج ۲۲، ص ۱۴).

۲. النافع فی مختصر الشرائع یا المختصر النافع، تألیف شیخ نجم الدین جعفر بن حسن حلّی، مشهور به محقق حلّی و محقق اول (م ۶۷۶ق) از متون مهم فقهی شیعه امامیه است و بارها به چاپ رسیده و شروح و حواشی زیادی بر آن نوشته شده است (الذریعه، ج ۲۰، ص ۲۱۳).

عبات عالیات از قریهٔ آران به آن جا عبور نمودند، از حقیر خواهش نمودند که به همراه ایشان به کربلای معلّا مشرف شوم. حقیر هم قبول کردم و از آن جا مصمم سفر فیض اثر کربلای معلّا شدم و بعد از مراجعت از آن سفر، باز مدّتی در قریهٔ آران که موطن اصلی و مسقط رأس حقیر است، به سر می بردم که در این خلال، جمعی از اهل گنجدجان^۱ (که اسم قریه ای است از قرای گلپایگان و به تقریبی با حقیر، رابطهٔ آشنایی به هم رسانیده بودند)، خواهش کردند که حقیر به قریهٔ گنجدجان روم و به بعضی تقریبات، دل حقیر هم از ماندن در وطن، سرد شده بود و حسد بعض حسّاد نسبت به این اقلّ عباد، از حدّ اعتدال بیرون. لهذا بعد از استخارهٔ ذات الرقاع،^۲ مصمم هجرت به آن قریه شدم و در روز چهاردهم شهر رجب المرجّب ۱۲۱۹، تنها و بی رفیق، موسی وار از ترس فراغت، زحمت سفر را بر راحت خضر اختیار کردم و از قریهٔ آران به همراه چند نفر چاروا دار، روانهٔ جانب قریهٔ گنجدجان شدم؛ ولیکن به قدر مقدور، اسباب نوشتن مقاصد را همراه برداشتم و یوم هفدهم ماه رجب المرجّب مذکور، وارد آن قریه شدم و چند مدّت که ماندم، آن تشویشی که از سفر کردن به آن ولایت داشتم، زایل گردیده و در آن جا باز مشغول نوشتن مقاصد بودم و در سؤال همان سال به سمت وطن مراجعت کرده و مدّتی باز در آن جا بر سر می بردم و شاگردانی که سابق بر آن داشتم، باز بر سر حقیر، جمعیت کرده و بنای افاده و استفاده شد و در محرم الحرام سال ۱۲۲۰، رسالهٔ تبصرة العاقد را به التماس بعضی اخوان نوشتن و در کتاب مخزن الأسرار، آن رساله نوشته می شود.

۱. گنجدجان، یکی از بخش های مرکزی گلپایگان و در شانزده کیلومتری شمال شرقی این شهر قرار دارد.

۲. استخارهٔ ذات الرقاع، نوعی از استخاره است که در آن، در یک رقعہ (کاغذ) کلمه «افعل (انجام بده)» نوشته و در دیگری «لا تفعل (انجام نده)» می نویسند و آن را در زیر سجاده گذاشته، دو رکعت نماز می خوانند و بعد از نماز، دست زیر سجاده می برند و یکی از رقعہ ها را بیرون می آورند و مطابق آن عمل می کنند.

[پایان تألیف «المقاصد المهمة»]

و در این سال، باز به سعی و التماس اهل قریه گنجد جان، عازم سفر گلبایگان شدم و در قریه گنجد جان، باز مسکن کردم و باز مشغول مباحثه فقه و اصول شدم و در ضمن آن، باز مشغول نوشتن کتاب المقاصد المهمة بودم و آن را در وقت فرصت می‌نوشتیم تا این که به تاریخ سحر شب چهارشنبه دوّم شهر شعبان ۱۲۲۱ [جلد اوّل آن] به اتمام رسید. و عدد ابیات [سطور] آن تقریباً بیست و یک هزار بیت می‌شود و این کلمه، به زیادتى اوّل اعداد به سوى آن، موافق تاریخ آن اتفاق افتاد: «کمل القسم الأوّل من المقاصد المهمة».^۱ این هم از اتفاقات حسنه است.

[تلخیص «المقاصد المهمة»]

و چون از نوشتن [جلد اوّل] مقاصد المهمة فارغ شدم، جمعی از طلاب که در نزد حقیر به مباحثه مشغول بودند، از حقیر خواهش نمودند که آن کتاب را تلخیص کنم. حقیر، اجابۀ لمستولهم، شروع در تلخیص آن کردم و در اوایل سال ۱۲۲۲ به تلخیص آن مشغول شدم، ولیکن در اوقات متفرقه و احوال متشتتۀ آن را می‌نوشتیم و آن را در مدّت دو سال و کسری تمام کردم و آن را مسماً گردانیدم به مناهل الشوارد فی تلخیص المقاصد و به تاریخ ظهر یوم پنج شنبه، اوّل شهر جمادى الأولى سال ۱۲۲۴ از تصنیف آن فارغ شدم و عدد ابیات آن، تقریباً هفت هزار و یکصد و چهل بیت می‌شود و این کلمه به حذف «باء جازه»، موافق تاریخ اتمام آن اتفاق افتاد: «قد تمّ مناهل الشوارد بجهد».^۲ و از امور اتفاقیۀ این سال به خاطر دارم که به قریه آران که مسقط رأس حقیر

۱. جمله «کمل القسم الأوّل من المقاصد المهمة»، به حساب ابجد، برابر با ۱۱۶۶ می‌شود و چون اوّل اعداد یعنی «اعد» را که برابر ۷۵ است و حرف اوّل از هر کلمه، یعنی «ک، ق، ا، م، م، م» که برابر ۲۸۱ می‌شود، به آن اضافه شود، برابر با ۱۲۲۲ می‌شود.

۲. جمله «قد تمّ مناهل الشوارد بجهد»، به حساب ابجد برابر با ۱۲۲۵ می‌شود.

است، معاودت و در آن جا مشغول تدریس شدم. شبی از شب‌ها در عالم رؤیا دیدم که جمعی از عظمای که آثار جلالت از ناصیه احوالشان ظاهر بود، از درِ سرای حقیر، سواره می‌گذشتند حقیر در جلو ایشان افتادم و می‌دویدم. در آن حال، ملهم شدم که ایشان ائمه معصومین اند علیهم‌السلام و جناب علی بن ابی طالب علیه‌السلام، در پیش همه، بر اسبی سوار بود. حقیر، خود را به نزدیک اسب آن حضرت رساندم. در جلو آن حضرت می‌دویدم و بر حقیر در آن حال، چنان معلوم بود که ایشان به جهاد می‌رفتند و حقیر هم می‌دویدم که به این فیض فایض شوم. در آن حال، آن حضرت نظر التفات به جانب من انداخته، فرمود که: «برگرد و سوار شو به همان اسب» و حقیر، به امر آن حضرت برگشتم و بر آن اسب که آن حضرت فرموده بود، سوار شدم و همراه ایشان می‌رفتم. در آن حال، بیدار شدم.

برگشتیم به داستان اول. پس می‌گوییم که در خلال این احوال، فهرست قسم اول مقاصد المهمة را نوشتم و آن فهرست، در ماه جمادی الثانی سال ۱۲۲۴ به اتمام رسید و این کلمه موافق تاریخ اتمام آن اتفاق افتاد: «أكمل المقاصد المهمة فهرسها»^۱.

[تألیف «الغزة الجليلة والدرة البهية»]

و نیز در خلال نوشتن مناهل، بعضی از طلاب محرک این بی‌بضاعت گردیدند که مهمات مطالبی که در مناهل الشوارد ذکر آنها کرده‌ام و تحقیق آن را در مقاصد المهمة به تفصیل نوشته‌ام، به نظم در رساله‌ای ذکر کنم تا ضبط آنها از برای طالب کمال، آسان باشد. چون خاطر او در نزد حقیر بسیار تعلق داشت، متحمل این تصدیع هم شدم و مدت دو سال هم تقریباً به نظم آن مشغول بودم و خود را مانند صیادی می‌دیدم که در کمین صیدی باشد تا این که «بعون الله و حسن توفیقه»، به تاریخ چاشتگاه روز جمعه

۱. جمله «أكمل المقاصد المهمة فهرسها» به حساب ابجد، برابر با ۸۳۹ می‌شود و این، درست نیست. گویا

از این جمله چیزی در کتابت ساقط شده است.

دوم ربيع الثانى ۱۲۲۶، از نظم آن فارغ شدم و آن را به غرة جلية و درة بهية و بهجة مرضية مسمّا نمودم و عدد ابیات آن تقریباً پانصد و چهل بیت می شود و در نظم آن، بسیار تصدیع کشیدم. امید دارم که قربةً إلى الله و طلباً لمرضاته این زحمت را کشیده باشم، و وزن شعر آن، وزن الفیة مالکیه است و شاید آن رساله در کتاب مجمع الرسائل نوشته شود.

[تألیف الخلاصة الحسنية]

و در اول ماه ذی حجة الحرام این سال، کتابی در نحو نوشتیم به عربی، مسمّا به خلاصة الحسنية و عدد ابیات [اسطور] آن تقریباً دو هزار بیت می شود و مدّت تصنیفش یک ماه کشید. در اول ماه ذی حجة الحرام شروع کردم و در آخر ماه تمام کردم. نفع الله بها الطلاب ولّى النفع.

[کتاب در دست تألیف]

و در خلال این احوال، میل به این کردم که کتابی در فقه بنویسم. چون بخت و ارون با من مساعدت نداشت و اسبابی که از برای نوشتن ضرور است، تمام نبود، این امر در عهده تعویق بود و الحال هم در عهده تعویق است، ولیکن سه کتاب در فقه شروع کرده‌ام: یکی کتاب کبیر که مسمّا است به معادن المسائل الشرعية في استنباط الأحكام الإلهية من الأدلة التفصیلیة و یکی دیگر کتاب مختصری است به استدلال کمی بر وجه اختصار و آن مسمّا است به منبع الأحكام الشرعية في فقه الامامية. سیم، کتاب فارسی است که در آن، اقتصار بر اصل فتوا کرده‌ام و غالباً متعرض ذکر اقوال و اختلاف علما نشده‌ام.^۱

۱. نسخه مورد استفاده ما تا همین جا را شامل می شود و فاقد بقیة رساله است.